

روژه گارودی

ترجمه: قهرمان قدرت نما

(بابك قهرمان)

(۵)

نقطه عطف در سوسیالیسم

ایالات متحده و نتایج انقلاب تازه علمی

و تکنولوژیکی

انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی نمی‌تواند بدون تمرکز و تجمع سرمایه تاثیر کامل داشته باشد، و این بدو دلیل اول اینک انقلاب فوق برای تحقق، به رابطه نزدیکی بین تحقیق و تولید نیاز دارد. و دوم، کامپیوتریزه کردن يك طرح اقتصادی، اگر این طرح بزرگ نباشد مقرون بصرفه نخواهد بود.

در دنیای سرمایه‌داری، ایالات متحده برای مطالعه تغییرات تدریجی بازاری که بر اساس سودجویی بنیان نهاده شده است، مناسبترین مورد است. زیرا که، در هیچ جای دیگر تحول چنان عمیقی در نیروهای تولیدی بوقوع نپیوسته است.

این غلط خواهد بود بگوئیم که چون تنها يك دهم تمام تولیدات ایالات متحده خودکار شده است، نظام اقتصادی و اجتماعی آنرا می‌توان الی‌الابد بر طبق میانی و مقولات کلاسیک صنعتی شدن تجزیه و تحلیل کرد. يك چنین استدلال مکانیکی و قسری ب همان اندازه مسخره خواهد بود که يك پزشک بگوید: «درست است که مغز و قلب بیمار من نارسا و بیمارند، ولی چون این اعضا تنها ده درصد از وزن بیمار مرا تشکیل میدهند، من می‌توانم عملاً در تشخیص درد

کامپیوتریزه کردن تولید، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی بعمل آمده است، بین برنامه‌گذاری تولید (در مرحله تحقیق و برنامه ریزی)، و شروع بتولید و ظاهر شدن آن در بازار فواصل زمانی فزاینده‌ای وجود دارند.

چون در شرایط جدید فوق، تطبیق میزان تولید با تقاضای بازار مشکوکتر شده است، میزان تقاضا بناچار تحت انقیاد تولید درآمده است و این روندی است که دارد رشد بیشتری پیدا می‌کند. طرحهای بزرگ از دو راه اصلی زیر می‌توانند به هدف خود برسند:

۱ - تسلط بر مصرف‌کننده به طرق مختلف که تبلیغات فقط یکی از آنهاست.

۲ - بوجود آوردن مصارف بیرون از بازار از طریق سرمایه‌گذاریهای بخش عمومی در امر تسلیحات و تحقیقات فضائی.

ما بعداً به اشکال جدید از خود بیگانگی که این تعاکس (معکوس شدن) بوجود آورده، خواهیم پرداخت.

ولی اگر بخواهیم که آثار روابط تازه بین تولید و احتیاجات را کشف کنیم، باید از میزان رشد اقتصادی وسطی که نظام به آن رسیده است شروع کنیم، در شرایط نظام فوق صنعتی، اختیار

تضادهای سرمایه داری دیگر قرن نوزدهمی نیستند و قرن بیستمی شده‌اند، بی‌معنی است. این، چنانکه هم‌اکنون نشان می‌دهیم، نبدان معنی است که تضادهای قدیم از بین رفته‌اند، بلکه می‌خواهیم بگوئیم که اینها را تضادهای تازه و تغییر شکل اساسی داده‌اند. گذشته از نوع جدید رشد و توسعه، آنچه که باید در نظر بگیریم تغییر شکل طبقات و روابط طبقاتی، نقش جدید دولت و مداخله ایدئولوژی هائی است که برای حل مسائل مربوط باین تغییرات شدید و جواب به مسئله اساسی هدف جامعه، واضح میشوند.

پس، پدیده اصلی که ما را در تبیین این تغییرات چندگانه‌یاری می‌دهد چیست؟

انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی، بعلمت نیازی که به برنامه‌ریزی دراز مدت دارد، معکوس کردن روابط بین تولید و بازار را ضرور می‌گرداند.

جان گنت گالبرایت، در کتاب خود «جامعه صنعتی نو» (۱) که درباره نظام اقتصادی آمریکا بنگارش درآورده، بر روی این پدیده تاکید بسیار کرده است. نکات برجسته این پدیده را ما اکنون بحث می‌کنیم. در طرحهای بزرگی که بمنظور

بیمارم از آنها صرف نظر کنم و چنین بینگارم که ۹۰ درصد بقیه، جنابك با قوانین زیستی يك موجود طبیعی کار می‌کنند.

اگر چنین بیندیشیم این حقیقت را فراموش کرده‌ایم که يك نظام اجتماعی و اقتصادی، ساختنی است که عناصر آن بهم مربوطند و نتایج انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی، در مورد بخصوص موضوع بحث ما، از فعالیت‌های اقتصادی کامپیوتریزه شدن و کارخانه‌های خودکار موجود، فراتر می‌روند، همه نظام اجتماعی و اقتصادی، دارد بتدریج بعلمت تاثیر عمیق و گسترده علم بر روی تولید از یک طرف و تحول نیروهای تولید - تحولی که بی‌سابقه است - از طرف دیگر، تغییر می‌پذیرد.

پس، اثرات این انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی که موجب بوجود آوردن جامعه «فوق صنعتی» آمریکا - یعنی جامعه‌ایکه، در آن تحقیق و دانش علمی دارد خود يك نیروی اصلی تولید می‌گردد - شده است، بر روی این کشور چه خواهد بود؟

اولین وقایع‌ترین این اثرات، تغییر شکل تضادهای سرمایه داری است. گفتن تصعب‌آلود اینک «تضادها دارند بالا می‌گیرند» بدون ذکر این نکته اضافی که

آنچه که باید تولید شود روز بروز از دست مصرف‌کننده گرفته می‌شود و به برنامه‌های تولیدی انحصارانی که مهار بازار و اوضاع مصرف‌کننده را در دست دارند واگذار می‌گردد. ناگفته نماند که قانون تازه مربوط به روابط بین تولید و بازار، مانند تمام قوانین اقتصادی، اجتماعی و تاریخی فقط از یک‌کوشی و یک رونده حکایت می‌کند. مضحک خواهد بود که با استناد به نظریه فوق، نتیجه بگیریم که در ایالات متحده دیگر بازاری وجود ندارد. معهدا، این نیز صحیح است که انحصارات بزرگ، بخصوص آنهایی که در صدر بخش‌های پیشرفته صنعت واقعند، در تلاشند که مستقل از بازار عمل کنند و بمقدار زیادی نیز موفق شده‌اند. با اندازه‌ای که این بصورت رویداد بزرگ‌زمان ما - رویدادی که عامل تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی‌های اقتصادی است - یعنی عقب‌نشینی اقتصاد بازار بمعنای کلاسیک آن، و ظهور بخش‌های پیشرفته فوق با قوانین مخصوص بخود، درآمده است. سرمایه‌داری آمریکا در سال ۱۹۷۰، همان نیست که مارکس در انگلستان در یک قرن قبل، به تجزیه و تحلیلش پرداخت. تمام تجزیه و تحلیل‌های مارکس در کتاب سرمایه بر پایه نظریه کالاها، یعنی تولید برای بازار انجام گرفته‌اند. وی بر همین اساس، مفاهیم اساسی ارزش، ارزش اضافه، و بحران - هائی که از محدودیت‌های بازار سرمایه‌داری نشأت می‌گیرند، و قانون فقر نسبی و مطلق طبقه کارگر را استخراج کرد. تجزیه و تحلیل‌های اوتا سال‌های اول دهه ۱۹۲۰ اعتبار داشتند و احتیاجی به اصلاح جدی آنها نبود. آخرین و پیروزمندترین تجلی تجزیه و تحلیل‌های مارکس بحران بزرگ اقتصادی آمریکا و دنیا در سال ۱۹۲۹ بود. اگر مانند مارکسیست‌های چرخی امروز بگوئیم «تضادهای دارند بالا می‌گیرند» بدون ذکر اینکه این تضادهای، تضادهای نوعی هستند، یا بعکس مانند بعضی از ضد مارکسیست‌ها ایراد کنیم که «پیش‌بینی‌های مارکس غلط از آب درآمده‌اند» تفسیری مدرسی (۲) و ضد تاریخی از افکار

مارکس بعمل آورده‌ایم. یک چنین تفسیری، چون سعی میکند چنان افکاری را در چهارچوب یا ضوابط قوانین اقتصادی معتبر برای همه وقت و همه جا بگنجاند، بویاتی آن افکار را می‌گیرد و انعطاف‌ناپذیر و فاقد تحرک می‌گرداند. لیکن، چنانکه در فصل «سرمایه» کتاب «مدل فرانسوی سوسیالیسم» گفته‌ایم، جوهر و اصل یک مارکسیسم زنده، یعنی مارکسیسم مارکس و لنین، در آنست که از طریق تجزیه و تحلیل تضادهای موجود، شخص را قادر به پیش‌بینی و درک امکانات آینده بنماید. آیا، با وجود یک چنین توسعه اقتصادی، می‌توان گفت که در آمریکا سوسیالیسم بر اثر قیام طبقه کارگر که از فرط فقر به‌ظیفانی مشابه با شورس «کمون شیگائو» در داستان پاشنه آهنین ۱۹۰۷ جک‌شدن دست خواهد زد، بقدرت خواهد رسید. درجائی دیگر (۳)، در بحثی که درباره فقر مطلق طبقه کارگر رفته است متذکر ساختیم که تعریف فقر باید تغییر کند و بجای کاهش فزاینده قدرت خرید، به از خود بیگانگی کارگر اطلاق گردد. این از خود بیگانگی در این مرحله از رشد و توسعه سرمایه‌داری دارای اشکال جدیدی پیدا می‌کند. معکوس شدن (تعمیر) روابط بین تولید و بازار و تبدیل آن به انقیاد جوامع در مقابل دستگاهی که در اصل باید برزخ‌نشان بیفزاید، انجامیده است. وقتی در نظر آوریم که نیازهای افراد را سازمان‌های تولیدکنندگان شکل می‌بخشد و می‌سازند، و هدفهای دولت را بمقداری زیاد، تقاضای های درونی آن دستگاه (یعنی مجتمع نظامی - صنعتی) تشکیل می‌دهند، دلایل و علل جدید از خود بیگانگی انسان و از بین خصایص انسانی آشکار می‌گردند. از این طریق، کار انسان و هدف تاریخی آن، کیفیت ویژه انسانی خود را که همان آگاهی به هدفها و انتخاب آنها قبل از اقدام به کار باشد از دست می‌دهد. مسئله مهمی که در این شرایط مطرح می‌شود، مسئله هدفهای اجتماعی است.

در این شرایط، هدفهای دستگاه اقتصادی همان هدفهای رشد و توسعه اقتصادی خواهند بود. رشد، و کارائی دستگاه، بخودی خود هدف می‌شوند. در این حالت تنها معیار ارزشها، تولید است، و تنها نحوه تفکر، نحوه عملی و کارکردی (۴) تفکر است. از ایترو، ابزار و وسایل، مذهب آدمی و رشد اقتصادی پرستش او می‌گردند. این گرایش دوزندگی آمریکائی را یک اقتصاد دان با طنز بصورت زیر خلاصه کرده است: در آن دنیا شهروندان مطابق با جوابی که فقط بیک سؤال سن‌پتر (۵) خواهند داد به بهشت، برزخ یا دوزخ فرستاده خواهند شد و آن سؤال اینست: «برای بالا بردن تولید ناخالص ملی چه کرده‌ای؟» گو اینکه نظام فوق تا بحال کارائی بالائی داشته است، ولی از حل تضاد ابتدائی سرمایه داری، یعنی جمع شدن ثروت در دست عده‌ای قلیل و فقیر بودن عده‌ای کثیر عاجز مانده است. البته، در ایالات متحده نسبت محرومین از دیگر کشورهای جهان کمتر است، ولی هنوز بالاتر از بسیاری بالاست. سرمایه داری، حتی کامیاب‌ترین نوع آن، نتوانسته است تضاد ابتدائی فوق را از بین ببرد. در سال ۱۹۰۰ معادل ۱/۱۸ از خانواده‌های آمریکائی ثروت مملکت را در اختیار داشتند. در سال ۱۹۳۹، در آستانه بحران بزرگ، از ۳۷۵۰۰۰۰۰ خانواده، معادل ۶ میلیون (بیشتر از ۲۱ درصد) در آمد سالانه‌ای کمتر از ۱۰۰ دلار داشتند، و در آمد سالانه ۱۲ میلیون خانواده (بیش از ۴۲ درصد) کمتر از ۱۵۰۰، و ۲۰ میلیون (بیش از ۷۱ درصد) کمتر از ۲۰۰۰ دلار بود. در این سال، با در نظر گرفتن هزینه زندگی آمریکا، حد اقلی که میشد با آن یک زندگی آبرومند داشت ۲۰۰۰ دلار بود. و دیگر اینکه، بازهم در همان سال، درآمد ۳۶۰۰۰ خانوادۀ ثروتمند آمریکا، با در آمد ۱۲ میلیون خانوادۀ که در آمدشان ۱۵۰۰ دلار یا کمتر بود، برابر بود. این وضعیت، با یک «دموکراسی اقتصادی» فاصله زیادی دارد.

در سال ۱۹۴۱، دارائی ۱۴ درصد از خانواده‌ها کمتر از ۵۰۰ دلار بود. بقول آندره موروا: «دریفا که فقر از بین نرفته بود و هرم بسرعت فرو نمی‌ریخت.» (۶) در سال ۱۹۶۱، یک ششم جمعیت هنوز فقیر بود کندی در گزارش سالانه خود رقم فوق را ۲۵ درصد ذکر کرد. در سال ۱۹۶۴، لئون کیرلیننگ اقتصاد دان معروف چنین نوشت: «من فکر نکتم که نظام فعلی توزیع درآمد ملی میتواند بطور چشمگیر از تعداد بیکاران و نیازمندان بکاهد» مایکل هارینگتون، در کتاب خود «آمریکای دیگر»، که تاثیر زیادی بر کندی گذارد، خاطرنشان می‌سازد که در کشوری که ۹۰ درصد از درآمد ملی متعلق به ثروت‌های خصوصی و تسلیحات است، ۲۲ میلیون از ۲۰۰ میلیون نفر کل جمعیت فقیرند. وی فقر را به صورت بزرگترین اهانتی که به انسانیت روا رفته است چنین تعریف می‌کند: شهروندان آمریکای دیگر آنهایی هستند که موجودیشان از هر سطح ممکن اختیار و انتخاب اخلاقی پائین تر است. اینها چنان در بیچارگی غرق شده‌اند که عبارت «آزادی در انتخاب» هیچوجه در موردشان صدق نمی‌کند. چون قوانین کشور آنکه راکه بیش از همه احتیاج دارد کمتر از همه حمایت می‌کنند، دهها میلیون نفر از شهروندان آمریکا از بیمه‌های اجتماعی واز حد اقل دستمزد بی‌بهره‌اند. در این میان اقلیت‌های نژادی از بدترین وضع برخوردارند، بطوریکه میزان مرگ و میر اطفال محله هارلم نیویورک، سه برابر محله‌های سفید پوست نشین است. بیکاری و زاغه‌نشینی نیز از مسائل بسیار مهم آمریکا هستند. در آمریکا ۳ میلیون زاغه و کلیه وجود دارد که در اکثر آنها سیاهپوستان ساکن شده‌اند. حتی در دوران مساعد، بیکاری هیچگاه از ۳ درصد پائین نیامده است، بطوریکه در حدود ۴ میلیون بیکار بقیه در صفحه ۵۷

وجود دارند .

وضع فقرای روستائی از این نیز بدتر است . بنا بر آمار رسمی بیش از ۵۰ درصد خانواده های کم درآمد روستائی ، بعلت بدمی تغذیه بیمارند .

اندوهناکترین موقعیت را کهنسالان دارند . درآمد بیشتر از ۵۰ درصد آنهائی که بیش از ۶۵ سال دارند کمتر از ۱۰۰۰ دلار در سال است .

در این کشور ۸ میلیون کارگر کشاورزی سالخورده وجود دارند که از هیچگونه بیمه ویا تأمینی اجتماعی برخوردار نیستند . در نیویورک ، در حدود ۴۰۰ هزار نفر فقط از محل کمکهای دولت زندگی میکنند . وجود ۲۲ میلیون محروم و لگرو سیاه و سفید ، حکایت از شرایط اقتصادی وخیمی دارد که در آن نیازهای مصنوعی سرطانوار می‌رویند و بزرگ می‌شوند ، در حالیکه ابتدائی‌ترین نیازهای انسانی برآورده نمی‌گردند .

با تمام این تفصیلات ، نظام ، اکثریت بزرگ طبقه کارگر را در خود ادغام (۷) کرده است و همین موضوع خود موجب رونق بیشتر دسترسی به رشد بالاتر بعنوان یک هدف شده است .

اگر فقط جامعه آمریکا را در نظر بگیریم ، مشکل بتوانیم نظریه های هربرت مارکوزه را درباره ادغام طبقه کارگر رد کنیم . بعلت استثماری که از کشورهای آمریکای لاتین و دیگر کشورهای جهان می‌شود ، سرمایه‌داری آمریکا توانسته است بدون اینکه زیانی متوجه توسعه‌اش گردد ، اکثریت طبقه کارگر را از سطح بالای زندگی برخوردار گرداند و همین موجب ادغام بیشتر این طبقه گشته است . از اینرو ، اگر منتظر باشیم که فقر طبقه کارگر این طبقه را برای انجام اصلاحات به انقلاب بکشاند ، چنانکه در قرن نوزدهم انتظار می‌رفت ، بخطا رفته‌ایم . باوجود اینکه نمی‌توان امکان بوجود آمدن بحران‌های دیگر اقتصادی را رد کرد ، اشتباه خواهد بود اگر معتقد باشیم که در بازار های سرمایه‌داری دارد محدودیت بوجود می‌آید و بر اثر فقیر شدن طبقه کارگر بازار های مصرف

داخلی از بین می‌روند . زیرا که اولاً فقر امری نسبی است و ثانیاً و این چنان کلام است - بازادهای مصرف دیگری را می‌توان از طریق سرمایه‌گذاری های دولتی و هزینه های عمومی بوجود آورد .

از دهه ۱۹۳۰ تا بحال تنظیم احتیاجات کلی از طریق مداخله دولت ، که بتوسط کینزیاب شد امر متداولی بوده است . افزایش هزینه‌های عمومی امکانات وسیعی را برای صنعت ، بویژه از طریق سرمایه‌گذاری در تسلیحات و گشتاب فضا فراهم آورده است .

از این راه ، همانطور که ازینهاور خود نیز گفت ، مشارکتی بین دستگاه عریض و طویل ارتش و صنعت تسلیحات بوجود آمده است . در داخل این « مجتمع نظامی - صنعتی » فاصله مشخصی بین انحصارات خصوصی و دولت وجود ندارد ، هدفهای دولت اکنون با هدفهای این « مجتمع » یکسانست و نظام اقتصادی برای ابقای وضع موجود و همچنین توسعه خود ایندولوژی و دلیتراشی های لازم و نیاز به عمل می‌آورد .

احساسات ضد کمونیستی ، چه بصورت نفرت از اتحاد جماهیر شوروی باشد یا چین و با بطور کلی سوسیالیسم ، سرمایه گذاری های غول‌آسای نظامی را محق می‌گرداند . مسابقه تسلیحاتی بهانه بسیار جالبی برای موجه نشان دادن فعالیت‌های تولیدی شرکتها و موسسات بزرگ شده شده است .

در زیر پرچم « آزادی » رسوائی‌های بزرگی بواقع پیوسته است . در داخل ایالات متحده مکزیکاریسم سالهای ۱۹۵۰ ، و در خارج از آن تبه‌کارهای حوزه آمریکای لاتین و ویتنام جنوبی بمنظور حفظ بازار برای صادرات از اینگونه رسوائی‌ها هستند .

در این بین ، دولت که برده انحصارات است ، نقش مهمی را بازی میکند . چه ، این دولت است که در تحقیقات علمی که خود عامل موثری در بالا بردن رشد هستند ، سرمایه‌گذاری می‌کند ، و این دولت است که خود مصرف‌کننده بزرگی از تولیدات است . ۶۵ درصد از سفارشات بولیتنگ و ۸۱ درصد از لانه و

۱۰۰ درصد از هواپیمائی کشوری از جانب دولت می‌رسد . بهمین علت بود که در روزهای اول جنگ ویتنام که بوی پیروزی بمشام می‌رسید ، انحصارات بزرگ جنگ را با آشوش باز آنرا موقعیت مناسبی برای سرمایه گذاری یافتند . ارتش نیز جنگ را بخاطر آموزشی که سربازان در زمینه رزم‌های جنگلی میدیدند ، با خرسندی پذیرا شد « مجتمع نظامی - صنعتی » به آرزوی خود رسید و روشنفکران متعددی از آن حمایت نظری کردند و بر اطراف آن هاله‌ای از تقدس و جهاد کشیدند .

سیاست دولت بر طبق احتیاجات انحصارات ساخته و پرداخته می‌شود و اعمال آن ، چه در داخل و چه در خارج بمقدار زیادی در جهت توسعه منافع این انحصارات انجام می‌پذیرد .

میزان مشارکت انحصارات و دولت تا به اندازه ایست که نه تنها سفارشات تولیدی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهند و حتی نوع تولید را تعیین می‌دارند ، بلکه به آنها کارهایی ارجاع میشود که مانند تأسیس پایگاههای جنگی و موشکی ، در واقع ماموریت‌های جنگی اند . این همکاری دو جانبه ، با بقره بهترین اسم (۸) بین‌فعالیت های صنعتی و دولتی نه تنها ماهیت اقتصادی بلکه سیاسی هم دارد . از طریق اعمال نفوذ و انتساب نماینده در کنگرسید ، در وزارتخانه ها ، یا در کمیته‌های سنا و کنگره ، انحصارات ، البته اگر خود زمام قدرت را در دست نداشته باشند ، می‌توانند قانون و قانونگذار ، هر دو را بخزند . مثال جالب شرکت مستقیم روسای انحصارات در دولت ، وزیر دفاع آیزنهاور ، چارلز ویلسن مدیر عامل جنرال موتور و سهامدار این شرکت بود . این شخص که قیمت سهامش در شرکت فوق‌کمتر از ۲۵۰۰۰ دلار نبود ، در جواب یکی از کمیته های سنای آمریکا و در جواب این سؤال که چطور می‌تواند در مقام وزارت دفاع از روی بیطرفی با شرکت خود قرار داد ببندد ، قانون کلی سیاست آمریکا را در کمال صراحت چنین تعریف کرد : « من گفتم می‌کنم که صلاح کشور در صلاح

جنرال موتور و صلاح جنرال موتور در صلاح کشور است . » دستگاه عظیم و معظم اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا برای خاطر خود کار میکند ، و نیل به رشد بیشتر بخودی خود هدف شده است . مردم ، دولت ، فرهنگ و آرمان های آنها همگی مقهور این هدف گشته‌اند .

(۱)

The New Industrial

State از جان کنت گالبرایت .

Scholastic (۲) ، در

اصل بمعنای فلسفه‌ایست که در فاصله قرنهای دهم تا پانزدهم باب بود و بر اساس منطوق ارسطو و نوشته‌های دین مسیحیت فعالیت می‌کرد . در اینجا مقصود سنت پرستی فلسفی و جزمیت سیاسی است . مترجم

(۳) مقاله‌ای از روزه کارودی

بنام

"Fondements theoriques de la loi de Pauperisation", Cahiers du Communisme, January 1961.

Functional (۴)

(۵) یعنی مالک دوزخ و برزخ

و بهشت . مترجم .

(۶)

André Maurois, A. History of the U.S.A.

Integration (۷) ، جذب .

Osmosis (۸) ، در اصل

بمعنای عبور مایمی با غلظت کمتر از جداری نیمه نفوذ پذیر ، به مایمی با غلظت زیادتر . در اینجا بمعنای تبادل آزاد و همبستگی .

مترجم

توضیح : در شماره قبل

مقاله بعلت اشتباه چاپی دوبار ،

تحصیلی بصورت مذهب تحصیلی

درآمده بود که بدینوسیله تصحیح

می‌شود .